

بسمه تعالی

لایحه دفاعیه

اکبردانش سرارودی

در پاسخ به اتهامات واهی دادگاه انقلاب

در خصوص دعوت به تجمع اعتراضی

۲۵ بهمن و حواشی آن

بسم الله الرحمن الرحيم

شعبه اول دادگاه انقلاب اصفهان

پیرو مهلت یک هفته‌ای اعلام شده در دادگاه چند دقیقه‌ای سه‌شنبه دوم اردیبهشت جاری جهت ارسال لایحه مکتوب دفاعیه در پاسخ به اتهامات ناروا و ظالمانه‌ای چون:

«تبلیغ علیه نظام از طریق دعوت به تجمع غیرقانونی!! ۲۵ بهمن و اقدام علیه امنیت ملی و توهین به رهبری»

علیرغم اینکه می‌دانم «خواننده و شنیده» نخواهد شد و متأسفانه قاضی عصبانی، عجل و پیر از بغض و کینه ای (محمدرضا توکلی رئیس دادگاههای انقلاب استان اصفهان) که علی القاعده باید «عادل و بی‌طرف» باشد! و الا صلاحیت قضاوت ندارد (لایق‌ضی و هو غضبان) هر دو وجه شخصیت حقیقی و حقوقی اش را در حد یک طرف دعوا تنزل داده و حتی حاضر به رعایت تشریفات ظاهری یک محکمه آبرومند نیز نمی‌باشد و اجازه نداد تا حداقل در یک روند معمولی، دفاعیات حضوری متهم طرح و شنیده شود و برخلاف تمام پروتکل‌های حقوقی، شرعی و اخلاقی ضمن قطع دفاعیات تازه آغاز شده متهم! با تندی از او خواست حرف نزند و وقتی با اعتراض متهم مواجه شد که اگر مجرم هم باشم شما موظف به شنیدن دفاعیات من هستید، می‌گوید اگر دفاعی داری آن را بنویس و ارسال کن!!!

اینجا نیز قطعاً حوصله و انگیزه‌ای برای مطالعه دفاعیات مکتوب و توجه به فحوای مطالب نخواهد داشت و تصمیمش را پیشاپیش گرفته و وقتی پرسیده شد: شما که چیزی از دفاعیاتم را نشنیده‌اید چگونه جرمم را محرز می‌دانید؟ می‌گوید از روی پرونده! پرونده‌ای که ساخته دست پرونده سازان عمدتاً متوهم و متعصبی است که متأسفانه بی توجه به پاسخهای متقن و مدلل داده شده به بازجویی‌ها، علیرغم ظاهر مذهبی و ادعاهای پر طمطراق دینی، هیچ نشانی از «تقوای عملی» ندارند و مثل همان قاضی شعبه ۱۱ بازپرسی (مهدی محسنی اژه‌ای) بدون اینکه در جریان دفاعیات من باشد در متن قرار وثیقه نوشت: «با توجه به تفهیم اتهام و «وجود دلایل کافی» و به منظور دسترسی به متهم و حضور به موقع وی و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن!! قرار وثیقه به مبلغ... صادر می‌شود»

و این در حالی بود که مرا تعمداً در پایان وقت اداری به دادسرا بردند (داخل ماشین و در مسیر دادگستری پرسیدم ساعت چند است؟ و جواب شنیدم ۱:۹ [۱۳:۹ دقیقه] به بازپرسی شعبه ۱۱ رفتیم و دقایقی منتظر نشستیم و ۲۰ دقیقه به ساعت ۱۴ وارد اطاق قاضی شدیم، من مشغول نوشتن پاسخ به سؤالات شدم و تقریباً همزمان خانمی از همکاران با فرزند خردسالش به اطاق آمد و حدود ۱۰ دقیقه با قاضی مشغول صحبت و خوش و بش شدند و ایشان که رفت قاضی مشغول تایپ قرار وثیقه و زندان شد! و رأس

ساعت ۱۴ هم در حالیکه معترض به ناتمام ماندن بازجویی بودم گفتم: «وقت تمام است» و لحظه‌ای که قرار وثیقه را در مقابلم گذاشت تا امضاء کنم دیدم بدون اینکه یک کلمه با من حرف زده باشد یا متن پاسخهایم را خوانده باشد (چون در این ۲۰ دقیقه با همکاری حرف میزد یا تایپ میکرد) صرفاً تحت تأثیر القائات پرونده سازان سپاه نوشته بود: «با وجود دلایل کافی!...» لذا با این توضیح امضاء کردم که: «وثیقه را قبول می‌کنم لکن اصل بازداشت و اتهامات را ظالمانه می‌دانم و متأسفم که پیشاپیش مدعی دلایل کافی برای معترضی هستم که می‌گوید این ره به ترکستان است و به جای دفاع از مظلوم از ظالم حمایت می‌شود» (۲۸ بهمن ۱۴۰۳)

علیهذا هم به جهت اتمام حجت برای دستگاه قضاء و رفع شبهه عدم آگاهی از دلایل دفاعیه، و هم به جهت استحضار مردم و ثبت در تاریخ می‌نویسم و در وقت مقرر ارسال می‌کنم تا همگان بدانند طبق نص صریح قرآن با چه دستگاه قضاء فسل، و فضات گزینشی مزدبگیر فاسق و ظالمی مواجهیم؛

«وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»

«وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» و...

[هر کس جز به طریق عدل (بما انزل الله) قضاوت کند ظالم، فاسق و پوشاننده حق است]

جدای از استانداردهای دوگانه‌ای که متأسفانه جزء بدیهیات رفتاری این نظام شده و عده‌ای از ما بهتران خودی نام گرفته! مختارند تا به صورت مثلاً خودجوش و آتش به اختیار!! وفق تصمیم ارباب قدرت و دستگاه‌های خاص، در هر جا و هر زمان و بر علیه هر کس که خواستند تحصن نموده، راهپیمایی کرده و تجمع نمایند و به هر نحو که خواستند شعار داده و هتاک کنند!

در باب فراخوان تجمع ۲۵ بهمن ۱۴۰۳ سردرب دانشگاه تهران نیز چند نکته‌ای را عرض می‌کنم؛

۱- فارغ از خدمات و سوابق آقایان موسوی و کروبی و خانم رهنورد که مورد عنایت و علاقه شدید آقای خمینی نیز بودند و جزء بزرگان و پیشکسوتان همین انقلاب به حساب می‌آمدند و جدای از اینکه «همگی» **فارغ از نام و عنوان ظالم و مظلوم** موظف به دفاع از مظلوم و تقابل با ظلم و ظالمیم

مهمترین انگیزه و پیام دعوت به چنین کمپینی «حراست از قانون بود» تا اعتراضمان را به قانون ستیزی‌های ممتد صورت گرفته در چنین تراژدی‌های غمباری به گوش اصحاب قدرتی برسانیم که **خود را مافوق قانون دیده و اقدام به صدور دستورات فرا قانونی کرده و میکنند**

همان پیام مهمی که در طول این سال‌های طولانی ۱۴ سال «حصر غیرقانونی» بارها توسط خیرخواهان و دلسوزان کوچک و بزرگی از این کشور آن‌هم به صورت استدعا و درخواست‌های متواضعانه به گوش

حاکمیت رسید و متأسفانه در مسیری استبدادی و متفرعانه، به هیچ گرفته و شنیده نشد!

لذا بعد از آن همه تلاش‌های فردی آشکار و پنهانی که صورت گرفته بود وظیفه داشتیم تا در غیاب یک قوه قضاییه مستقل و عدم وجود مدّعی العموم شایسته‌ای که به دنبال احیاء حقوق عامه و احقاق حق مظلوم باشد به عنوان امر معروف و نهی از منکر از **ستم آشکاری** که در نهایت قلدری نهادینه شده! در یک تلاش جمعی، آنهم از طرف بهترین فرزندان این کشور، همان غیورترین‌هایی که در وقت خطراتی همچون جنگ ۸ ساله نیز از همه مایملک و خوشی‌هایشان گذشتند و با حضور در سخت‌ترین میادین نبرد دفاع از ایران نامشان را به عنوان ایثارگر، خانواده شهید، جانباز، آزاده و مدافعین نوامیس، ثبت و ضبط نموده و علیرغم سفارشات مؤکد بنیانگذار نظام در اینکه **نگذارید مجاهدین امروز در پیچ و خم مشکلات زندگی فردا فراموش شوند توسط قاعدینی از نو کیسه‌های بی هنر و تمامیت خواه**، منزوی و از دور خارج شدند! تا جایی که امروزه نیز وقتی با احساس مسئولیت دینی، ملی و انسانی مبادرت به چنین فراخوان مهم و تاریخ‌سازی می‌کنند در کمال تأسف آنگونه مورد تهاجم واقع شده و برخی از آنها گرفتار بیدادگاه‌های ظالمانه‌ای می‌شوند که شاهدیم

۲- قاطعانه و مستند به بیّنات تشکیک ناپذیر می‌گوییم: **مطلقاً هیچ اقدام و تلاش غیرقانونی از طرف ما صورت نگرفته** و متأسفم که مثل همیشه با فرار به جلو و عوض کردن جای طلبکار و بدهکار! به جای پاسخگویی و توقف سیاست‌های ویرانگر و ظالمانه‌تان، با استفاده از ابزار رسانه، قدرت و دستگاه سرکوبگر قضاء!! **ضمن تحریف و وارونه‌سازی حقایق**، بر ادامه راه غلط و ناصوابتان اصرار می‌ورزید

چنانچه در بازجویی‌های سپاه و بازپرسی شعبه ۱۱ هم نوشتم و به عمد دیده نشد! **تلاش ما عطف به نادیده گرفتن اصول متعدد قانون اساسی و نهادینه کردن این هنجار شکنی ممتد و طولانی بود** زیرا اگر بر فرض در شرایط خاص و استثنایی هم بشود قانون را متوقف و با استفاده از **قاعده اضطرار به «اکل میته» پرداخت** و از طریق مثلاً شورایی عالی امنیت ملی برای مدت کوتاهی تا فرو نشستن التهابات مبادرت به تصمیم و اقداماتی گرفت که مخالف نص صریح قانون اساسی است! ولی قطعاً این «**استثناء اضطراری**» نمی‌تواند تبدیل به قاعده شده و قانون را به حاشیه رانده و از حیّزانتفاع ساقط نماید

لذا این شمايید که باید بگویید اولاً: حصر ۱۵ ساله تان مستند به کدام قانون است؟

ثانیاً: این حصر توسط کدام دستگاه و برای چه مدت و در چه تاریخی به تصویب رسیده؟ تا ما هم بگوییم **اعتراض مان به این حصر ۱۵ ساله! منبعث از غیرت دینی، ملی و انسانی مان بوده و نامی جز حمایت از قانون در تقابل با ظلم و دفاع از مظلومی** که در شعارها و سخنرانی‌های قشنگان گوش فلک را کر کرده و می‌کند ندارد

اصل ۳۲ قانون اساسی می‌گوید: «هیچکس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند و در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل **بلافاصله** کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف ۲۴ ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در

اسرع وقت فراهم گردد **متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود»**

لطفاً بفرمایید حصرهای طولانی مدت صورت گرفته در این دهه‌ها وفق کدام قانون بوده؟ و چرا در یک **وارونگی محض!** اعتراض به چنین قانون شکنی‌هایی مستوجب دادگاه و زندان و بگیر و ببند شده، نه قانون ستیزی ارباب قدرتی که توانسته‌اند جای قاتل و شهید را عوض کرده و به جای پاسخگویی طلبکاری می‌کنند!

اصل ۳۳ می‌گوید: «هیچکس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه‌اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت» (**حصر یعنی اجبار به سکونت در محل مشخص با قطع تمام دسترسی‌ها**) مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد»

لطفاً مستندتان در مورد حصر مورد اعتراض ۱۵ سال اخیر را ارائه دهید و مثل وقتی که در دادگاه از شما سؤال کردم لطفاً به عنوان یک قاضی و حقوقدان به سؤالاتم پاسخ دهید و راهنمایی کنید با عصبانیت نگوئید این منم که سؤال می‌کنم و تو حق نداری سؤال کنی!! و جالب است که وقتی هم سؤال کردی و با پاسخ‌های متقن و قاطع روبرو شدی سختم را قطع کردی و اجازه ادامه دفاعیات را نیز ندادی

اصل ۳۷ می‌گوید: «اصل، برائت است و هیچکس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود **مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد»**

پس با این حساب قطعاً محصورین تمام این سال‌ها که در هیچ دادگاهی محاکمه و محکوم نشده‌اند بری‌الذمه و غیر مجرمند و محرومیت شان از حقوق زیستی و اجتماعی، ظالمانه و مجرمانه بوده و دفاع از مظلوم و کنار نیامدن با ظلم، وظیفه ای شرعی و انسانی است **و دستگیری پر حرف و حدیث من با تصادف!!** و محاکمه ما نیز بواسطه دفاع از مظلوم و صیانت از قانون! ظلم مضاعف دیگری است که موجب روسیاهی بیشتر مدعیان حکومت دینی است

۳- فراخوان تجمع اعتراضی **۲۵ بهمن ماه دقیقاً وفق اصل ۲۷** صورت گرفت و هیچ تخلف و جرمی از طرف ما اتفاق نیفتاده زیرا در این اصل صراحتاً «**حق آزادی اعتراض مسالمت آمیز**» را به عنوان یکی از حقوق مهم شهروندان به رسمیت شناخته! و اتفاقاً مانع تحقق این حق شرعی و قانونی مجرم است، نه طلب کنندگان این حق: «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها بدون حمل سلاح، به شرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است»

اولاً با تحویل نامه کتبی به وزارت کشور، استانداری و فرمانداری تهران به صورت دقیق و ضابطه‌مند اعلام شد قرار است وفق اصل ۲۷ قانون اساسی در تاریخ فلان از ساعت فلان تا فلان در فلان نقطه، تجمعی از ایثارگران و سابقون دلسوز در اعتراض به قانون ستیزی ۱۴ ساله حصر غیرقانونی و ظالمانه سه تن از بزرگان میهن، آن هم بدون سخنرانی و شعار (سکوت کامل) برگزار گردد و درخواست شده بود تا امنیت این تجمع مسالمت آمیز تأمین گردد و اگر مکان دیگری نیز مد نظر مسئولین است آن را اعلام کنند

در همین اثناء ضمن مذاکره حضوری با برخی از مسئولین دولتی درخواست شد مسئله به ریاست جمهوری و سایر متولیان امور نیز منعکس، تا همکاری لازم در اعمال این حق مسلم شهروندی صورت گیرد.

ثانیاً: با توجه به طرح فراخوان از طریق فضای مجازی و بازنشر آن از طریق رسانه‌های مختلف، علی القاعده همه مسئولین ریز و درشت نظام نیز در جریان مسئله قرار گرفتند، چنانچه شرع و عرف نیز مؤید چنین برداشتی است «سکوت آنان» در «عدم ابراز مخالفت»، حمل بر «رضایت» شد

لذا از آنجایی که در چنین مواقعی اولین بحث، «تعارض منافع» است با توجه به درخواست رسمی، اگر مخالفتی وجود داشت حتماً و باید از طریق وزارت کشور صراحتاً اعلام می‌شد و عدم مخالفت وزارت کشور و گسیل نیروهای امنیتی جهت برخورد با تجمع کنندگان، ضمن تحمیل هزینه ای گزاف به دوش نظام، موجب خسارات قابل توجهی به تجمع کنندگان شد و علی القاعده باید وزیر کشور مؤاخذه و توبیخ شود

همچنانکه اگر طبق بند دو اصل ۱۵۶ قانون اساسی یکی از وظایف مهم قوه قضاییه «احیاء حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع است» و حق «آزادی اعتراض» نیز از مهمترین آزادی‌های مشروع هر ملتی به حساب می‌آید، پس قوه قضاییه با کدام دلیل، شریک جرم پرونده سازان شده و دعوت به چنین تجمع مسالمت آمیز مشروعی را «عملی غیر قانونی»!! و مستوجب تعقیب و مجازات دانسته؟

ضمن اینکه اگر طبق بند سوم و پنجم اصل ۱۵۶ «نظارت بر حسن اجرای قوانین و اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم» از وظایف قطعی آن قوه است لطفاً بفرمایید چرا در عطف توجه به حسن اجرای قوانین، وقتی برخی از اصول مصرح در تبیین حقوق ملت (همان اصول پیش گفته) توسط حاکمیت زیر پا گذاشته شد هیچ اقدامی نکردید و گذاشتید این «حصر غیرقانونی» ۱۴ سال ادامه یابد تا نهایتاً عده‌ای از ایثارگران غیور دادشان درآید؟!

ضمن اینکه اگر طبق بند ۵ اصل ۱۵۶ «پیشگیری از جرم» جزء وظایف آن قوه است **چرا همانند وزارت کشور سکوت کردید** و علیرغم اطلاع از این کمپین، اقدامی در جهت مخالفت با این تجمع و فراخوانی که آنرا غیرقانونی می‌دانستید بعمل نیاوردید؟!

آیا با اتفاقاتی که در این رابطه افتاد، «وزارت کشور و قوه قضاییه» متهم به ترک فعلی نیستند که به قول پرونده‌سازان کودتاگر سر از فتنه درآورده است؟!

همچنانکه در صفحه ۱۹ پرونده‌ام در توصیف مجرمیت اینجانب نوشته‌اند: «در دعوت به کمپین رفع حصر، متهم (اکبر دانش سرارودی) جز نفرات اصلی دعوت کننده و لیدر برای دعوت نفرات به تجمع غیرقانونی مقابل دانشگاه تهران برای رفع حصر از سران فتنه سال ۸۸ بود **که با همکاری سازمان‌های اطلاعاتی و دستگاه قضاء چنین تجمعی شکل نگرفت** (گزارش ۲۸ بهمن سپاه در صفحه ۱۹)

اگر باز هم نمی‌گویید تو حق سوال نداری تا از پاسخ دادن طفره بروید! با صدای رسا می‌پرسم؛

اولاً با کدام مستند این تجمع و دعوت به آن را غیر قانونی می‌دانید؟

ثانیاً اگر غیرقانونی بوده چرا از طرف وزارت کشور و قوه قضاییه که مسئولیت مستقیم در پیشگیری از جرم داشته اند هیچ اقدامی نشده و طبق این گزارش فقط زمانی به میدان آمده اند که کودتاگران سازمان‌های اطلاعاتی به میدان آمده و برای دستگیری‌ها و رسیدگی به پرونده‌های ساخته شده نیاز به حکم قضات مزدوری از سیستم قضا (عدلیه!!) داشته اند؟

بنابراین با ضرس قاطع می‌گوییم:

آنچه از طرف من و دوستانم انجام شده **چیزی جز حمایت از قانون و اعتراض به قانون ستیزی‌ها و دفاع از مظلوم و اعلام نارضایتی از استبداد نبوده** و تلاشی برای استفاده از حق شهروندی «اعتراض مشروعی» بود که قانون پیش‌بینی کرده و هیچ جرمی از سوی ما اتفاق نیفتاده و این شوی بگیر و ببند و پرونده سازی‌های انجام شده «**وارونه‌ها سازی‌های شرم‌آور است**» که از سوی قانون شکنان نشسته بر کرسی قدرت اعمال می‌شود و جز سیاه کردن اوراق پرونده تاریخی نظام باصطلاح اسلامی! ثمر دیگری ندارد.

۴- مطلب شرم آور دیگری که در صفحه ۸۴ این پرونده خودنمایی می‌کند نامه «**معاون سیاسی امنیتی**»

دادستان اصفهان **خطاب به رئیس دادگاه‌های انقلاب استان است** (همان قاضی خشمگین و عربده

کشی که در فایل صوتی گزارش دادگاه دوم اردیبهشت وصف برخوردش رفت) و رونوشت آن را نیز به رئیس کل دادگستری استان و دادستان هم ارسال نموده است

در نامه **معاون سیاسی** امنیتی دادستان!! با تأکید بر درستی اصرار دستگاه اطلاعاتی سپاه که گفته: «ایشان کینه و عناد خاصی با نظام مقدس جمهوری اسلامی و شخص مقام معظم رهبری دارد»!! اینجا نیز به رئیس دادگاه‌های انقلاب استان میگوید:

«به پیوست پرونده شماره ... که با توجه به شیوه نامه ۷۳۱/۱ مورخ ۱۲ اسفند ۱۴۰۲ جزء «**پرونده های مهم**» تلقی می‌گردد جهت ارسال به «**شعبه ویژه**» تقدیم و درخواست اشد مجازات می‌گردد» لذا سؤال می‌کنم؛

اگر بنابر عدالت قضایی است و قرار است پرونده یک رزمنده و ایثارگری که تمام جوانی اش را به پای امنیت این کشور گذاشته و **الآن نیز حرفی جز بازگشت به ریل وعده های انقلاب و تأمین رضایت مردم ندارد**، در روندی عادلانه رسیدگی شود!! اساساً نامه نوشتن معاون سیاسی دادستان و تأکید بر مهم و رسیدگی ویژه جهت رسیدن به اشد مجازات را چگونه میشود توجیه کرد؟!

اصلاً دخالت در امور قضایی چه ربطی به معاون سیاسی امنیتی دارد؟

آیا جز این است که پرونده سازان و کودتاگران سپاه با مفروضات نادرست شان، **ایشان و سایر عوامل مؤثر در رسیدگی قضایی را چنان پخته اند که حکمی جز آنچه آنان میخواهند امضاء نشود؟**

آیا با این اوصاف نباید برای گندیدگی قوه قضاییه ای که باید ضامن سلامت جامعه باشد خون گریست و برای احکام ظالمانه‌ای که از پیش القاء می‌شود تا امثال ما معترضان به این همه پلشتی را ساکت و گرفتار نماید نگران بود؟!

۵- و اما اینکه در **تهمتی آشکار** گفته اید؛ تلاش ما در فراخوان درخواست رفع حصر اقدامی «**بر علیه امنیت ملی**» بوده!!

در اولین سؤال می‌پرسم؛ اگر همه چیز در این نظام وارونه نیست! از کی تا کنون احترام به قانون و اعتراض به قانون ستیزی تضعیف کننده امنیت ملی شده است؟!

اگر از «**اقتصادی پویا و توانمند**» «**رضایت اجتماعی مردم و پشتیبانی عمومی ملت از نظام**» و «**آمادگی‌های لازم دفاعی**» به عنوان سه مؤلفه مهم قدرت و اقتدار ملی نام برده می‌شود بفرمایید آیا دو ساعت **تجمع هماهنگ شده** مسالمت آمیز جمعی از ایثارگران و دلسوزترین های کشور به «**امنیت ملی**»

آسیب میزد؟ یا گسیل هزاران نیروی اطلاعاتی و نظامی و انتظامی جهت دستگیری ۷۰۰ نفر از این پیشکسوتان جهاد و شهادت و هزینه سازی برای نظامی که **نه تنها حقوق ملت و دفاع از مظلوم در آن جایی ندارد** که ...

انصافاً اتهام اقدام علیه امنیت ملی برای مایی که جوانی و هستی مان را برای صیانت از امنیت این کشور گذاشته ایم و الآن هم بیش از شما دلمان میسوزد شرم آور است متأسفم که تصور می کنید انقلابیگری یعنی عربده کشی و صدا کلفت کردن قاضی دادگاه انقلاب و همین بازی های نابخردانه پرونده سازان؟

۶- و اما حکایت کلیشه ای و تکراری **تبلیغ علیه نظام!**

چنانچه بارها گفته ام بزرگترین **تبلیغ علیه نظام** خلف وعده های انجام شده، سوء مدیریت ها و سیاستگذاری های غلط، و در یک کلام **عملکرد نسنجیده و مخرب شما کارگزاران نظام است، نه نقد و انذارهای دلسوزانه امثال ما**

تبلیغ علیه نظام، سکوت و عدم اعلان موضع مسئولین مربوطه در قبال **تجمع ۲۵ بهمنی** است که اگر برگزار می شد **برگ تحسین برانگیزی از عمل به اصل زیر پا نهاده شده ۲۷ قانون اساسی محسوب می گردید** ولی با حماقت و پیشتازی کودتاگران همه فن حریف سپاه، تبدیل به نقطه شرم آوری در لجن مال کردن بیش از پیش پرونده جمهوری اسلامی در **نادیده گرفتن حقوق ملت** و پیشبرد استبداد شد

تبلیغ علیه نظام برخورد های چکشی و عربده کشی های خشمگینانه رئیس دادگاه های انقلاب و قضات مشابه ایشان در برخورد با متهمان است

تبلیغ علیه نظام گماردن کوتوله های مطیع، در مناصب حساسی است که اولین و آخرین چیزی که به ذهنشان می آید اینکه به این (خانواده های شهدا، ایثارگران جانبازان، آزادگان) و معتمدین برجسته ای که برای همراهی یک ایثارگر دلسوز و مدافع ملت آمده اند بدون کوچکترین توجهی به تبعات حرفش، میگویند بگو سریع بروند و **الا یگانه ویژه خبر می کنم** تا همه را جمع کنند ببرند و برای نظام هزینه سازی جدیدی اتفاق بیفتد!!

تبلیغ علیه نظام اوقاف خوری و حمایت از امثال علم الهدی ها، صدیقی ها، خاموشی ها و نادیده گرفتن اختلاس و دزدی های خودیهاست

تبلیغ علیه نظام لیست بلندبالایی از بی کفایتی ها و سوءعمل و سوءمواضع رده های مختلف نظام است که اگر بنا بر احصاء باشد خود کتاب قطوری خواهد شد

بله همیشه هنر شما بی‌هنران همین بوده که با تصمیمات و اقدامات ناصوابتان برای نظام هزینه سازی نموده و پروژه تبلیغ علیه جمهوری اسلامی را با تمام وجود به پیش برید
ایکاش با این همه هنر، زبانتان دراز نبود و **دیگران را متهم به تبلیغ علیه نظام نمی‌کردید**

۷- و اما اینکه گفته شده «توهین به رهبری»

به نظر می‌رسد عادت کرده اید دستِ پیش را بگیرید تا پس نیفتید!
اتفاقاً معترض تصمیمات و اقدامات **هزینه سازی** بوده ایم که از سوی حاکمیت گرفته شده و آسیب های جدی زده ولی ظاهراً بازهم ما منتقدان متهم ایم و باید پاسخگو باشیم نه حاکمان!
از همین **حصر غیرقانونی** گرفته
تا پافشاری های ناصواب بر تابو کردن **مذاکره و خسارات عظیمی** که از ناحیه سیاست خارجی تقابلی در این سالها دیده ایم
تا فیلترینگ و مشکلات وارد آمده از ناحیه **تحدید آزادی‌ها** در نیازهای مشروعی که بصورت تبعیض آمیز رخ نموده
تا خط قرمز قلمداد کردن «**بدعت حجاب اجباری**» و ضرباتی که از این ناحیه به اصل اعتقادات و باورهای مردم وارد شده
تا مواضع حاکمیت در **تحریم و خود تحریمی های** پرخسارتی چون FATF و عدم مسئولیت پذیری در اینگونه تصمیمات در حوزه سیاست و اقتصاد

تا.....

لذا قاطعانه می‌گویم اولاً: اضافه کردن اتهام توهین به رهبری در راستای همان **تهدیدی** مطرح شده که بازجو می‌گفت: «این بار نمی‌گذاریم قسّر در بروی و حکم تعلیقی گذشته‌ات را هم به حکم جدید سنجاق می‌کنیم» و...

ثانیاً: طبیعت در قدرت قرار گرفتن و به رأس آمدن یک انسان غیرمعصوم «**خطا کردن**» است و اگر قرار بر عدم رصد و نقد حاکمیت باشد سر از استبداد و فجایعی برمی‌آورد که....

ثالثاً: **بین نقد عملکرد و سیاست ها** با اهانت و هتاک به اشخاص فرق بسیار است و نه تنها حقیر مرتکب توهین و هتاک نشده ام که در نهایت دلسوزی و خیرخواهی و از باب امر به معروف و نهی از منکر اِنداز نمود و از خطاهای پرخسارتی که ایران و ایرانیان را با چالش‌های بسیاری مواجه نموده و به لحاظ داعیه دینی داشتن! اسلام و مکتب مان را نیز در معرض آسیب جدی قرار داده به تذکر و هشدار پرداخته ام

رابعاً: **این قانونگذاری‌های استبدادی و حاکمیت پسند شماس** که تمام راه‌های اِنداز و رصد عملکرد مسئولین را مسدود نموده! تا هر کس حرفی زد او را دادگاهی کرده و با همین برخوردهای ناصواب جاری در **بیدادگاه‌های گزینشی** راهی زندان و تحمل داغ و درفش کنید

در حالی که **هیچ یک از مسئولین، مصون از لغزش و خطا نیستند و مردم به عنوان صاحبان اصلی کشور حق دارند** تا عملکرد هر یک از آنان را در هر جایگاهی که باشند رصد نموده و مطالبه گری نمایند

خامساً: چرا گرد و خاک به پا می‌کنید تا اصل حقیقتِ قانون ستیزی‌های ظالمانه حاکمیت گم شود؟

اگر واقعاً مزدور نیستید و نمی‌توانید جلوی مظالم جاری حاکمیت و سیاست‌های غلطی که حال مردم و کشورمان را به شدت بد کرده بایستید و آنها را متوقف کنید، لااقل مرد باشید و بر سرِ غیورمردانی که معترض قانون شکنی‌ها و سیاستگذاری‌های سوء جاری هستند نزنید و **از ظالمان حمایت نکنید** و رزق حرام به سفره خانواده‌تان نبرید

و از همه مهمتر اینکه اگر شما مدعی پیروی از علی و حکومت علوی او هستید **ایشان از کدام قانون برای صیانت از خویش بهره گرفت** تا منتقدان که نه! مخالفان و دشمنانش را به بند کشد؟

آیا جز این بود که وقتی در حضور جمع و در **انظار عمومی** یکی از خوارج، **مرگ بر علی گفت و او را کافر خواند** و عده‌ای از صحابه خواستند با او برخورد کنند گفت صبور باشید و مهلت دهید، ایشان فحشی داده که حداکثر پاسخش، فحش است (**حرف در مقابل حرف**) و الا باید گذشت کرد و رفت «فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْخَوَارِجِ: قَاتِلَهُ اللَّهُ كَافِرًا مَا أَفْقَهَهُ فَوَثَبَ الْقَوْمُ لِيَقْتُلُوهُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رُوِيَ أَنَّ هُوَ سَبَّ بِسَبِّ أَوْ عَفُو عَنْ ذَنْبٍ» (حکمت ۴۲۰ نهج البلاغه)

لذا اینکه دنبال بهانه بگردید تا از ما **خشونت پرهیزان قانونمدار و مسالمت جویی** که هیچ خصومت و اهانتی در مشی و مرام مان نداریم، و صرفاً می‌گوییم قانون شکنی و سیاست‌گذاریهای غلط را تمام کنید در یک **وارونگی محض** طلبکاری کرده و یقه منتقدینی را بچسبید که ناراحت این اوضاع آشفته کشورند! نهایت ظلم است

ضمن اینکه اگر هم نقدی بوده **نقد یک کنشگر سیاسی** بوده و اگر قرار بر محاکمه هم هست **باید به عنوان جرم سیاسی در محکمه ای صالح** (کیفری یک و با حضور هیئت منصفه و ارباب جراید به صورت علنی) محاکمه شویم نه در دادگاه انقلاب ی که خودش نیز هیچ جایگاه قانونی ندارد و با سفارش و دوپینگ مثلاً معاون سیاسی دادستان جهت فشار و بی‌عدالتی بیشتر، تبدیل به بیدادگاه میشود!

پس هم اصل تلاشتان در حمایت از قانون شکنی‌ها غلط است

هم زورگویی‌تان در حق ما منتقدین مظلوم و حق‌گویی که وجدان‌های بیدار جامعه هستیم غلط است

هم پرونده سازی‌های ظالمانه‌تان غلط است

هم سپردن پروندهٔ امثال من به دادگاه غیر صالح غلط است

و هم سپردن پرونده به قضات گزینشی مزدور و فاقد شعور

راه حل، **اصلاح کثری‌هاست**، **نه در بند کردن ماهایی که چون شیشه، هرچه بیشتر شکسته شویم تیزتر می‌شویم** و تا آخر پای ایران اسیر و مبارزه با فساد و تباهی‌ها می‌ایستم.

اصفهان اکبر دانش سرارودی یکشنبه ۷ اردیبهشت ۱۴۰۴